

أعوذُ بالله من الشيطانِ الرَّجيمِ

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمدُ لله ربِّ العالمينَ و الصَّلَاةُ و السَّلَامُ على أشرفِ

المرسلينَ

وخاتمِ النَّبِيِّينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ و على آلِهِ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ

وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

قالَ إمامنا الصَّادقُ عليه السَّلَامُ لِعنوان

البصرى:

يا أبا عبد الله! لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعْلَمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ

فِي قَلْبٍ مَّن يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَدْتَ
الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ وَاطْلُبِ
الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ.

تأکید قرآن بر عدم متابعت از مطلق ظن

در جلسه گذشته عرض شد که اکثر مسائل

مرتبط با ما مسائل علمی نیست، بلکه تخیلی و ظنی

است. در این زمینه آیات بسیاری وجود دارد:^۱

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۱۱۶:

(وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ
إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ).

امام شناسی، ج ۲، ص ۹۰:

« اگر از اکثریت آراء مردم روی زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه
می کنند؛ چون آنها از گمان خود فقط پیروی می کنند و دسترسی به حقایق و
واقعیات پیدا نکرده اند.»

سوره انعام (۶) آیه ۱۴۸:

(سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ
كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ
فَتَخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ).

ترجمه: « آنانکه به خداوند شرک ورزیدند به زودی خواهند گفت: اگر خدا
می خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی ورزیدیم و هیچ حلالی را حرام
نمی کردیم. کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین گونه شرک خود را
تکذیب نمودند تا اینکه باس و شدت ما را چشیدند. به ایشان بگو: آیا علمی
در نزد شماست که آن را برای ما بیرون آورید؟! متابعت نمی کنید مگر پندار
و گمان خود را و بر اساس خرص و تخمین و شک و تخیل و پندار حرکت
می کنید و کارهای خود را بر این اساس قرار می دهید.» (محقق)

سوره یونس (۱۰) آیه ۳۶:

(وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا
يَفْعَلُونَ).

(مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ

معادشناسی، ج ۵، ص ۲۹۳:

« و اکثریت از مردمان مشرک پیروی نمی کنند مگر از گمان و پندار؛ و حقاً که گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند. و خداوند به آنچه آنها بجای می آورند داناست. »

سوره یونس (۱۰) آیه ۶۶:

(أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ)

ترجمه: « تحقیقاً هر که در آسمانها و هر که در زمین است ملک طلق خداوند می باشد. و آنانکه غیر خدا شریکانی را می خوانند و پرستش می نمایند، پیروی نمی کنند مگر از گمانهای خود، و افکار خود را پایه گذاری نمی نمایند مگر به حرص و تخمین. » (محقق)

سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۲:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ).

نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۹۶:

« ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها و پندارها، واجب است پرهیز کنید؛ زیرا که برخی از پندارها و گمانها گناه است. و نباید در کار همدیگر تجسس و تفحص کنید؛ و نباید بعض از شما غیبت بعضی از شما را بنمایند؛ آیا می شود که یکی از شما گوشت بدن برادر مرده خود را دوست داشته باشد که بجود و بخورد؟! نه این طور نیست، بلکه شما از این کار بدتان می آید و آن را ناپسند و ناخوشایند دارید. و خود را در عصمت و مصونیت خداوند در آورید که حقا خداوند بسیار به بندگان رجوع دارد و توبه آنها را می پذیرد و به ایشان رحیم و مهربان است. »

سوره نجم (۵۳) آیه ۲۷ و ۲۸:

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَى * وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا).

معاد شناسی، ج ۵، ص ۲۹۴:

« به درستی که آن کسانی که به آخرت ایمان نیاورده اند، فرشتگان را مؤنث می دانند و به نام مؤنث آنان را ذکر می کنند، در حالی که برای این معنی علم و حجتی ندارند و برهان و دلیلی اقامه نمی کنند. آنان فقط از مجرد گمان پیروی می کنند؛ و معلوم است که پندار و گمان، انسان را از حق بی نیاز نمی کند. »

«نصاری اصلاً نسبت قضیه به داراویختن حضرت عیسی بن مریم، علمی دستگیرشان نشده است؛ مگر پیروی از گمان و تخیل و به طور قطع و یقین او را نکشته‌اند.»

(إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ).^۲

مردم (در دادوستدها، برداشت‌ها و ارتباطات خود) پیروی نمی‌کنند مگر از مجرد ظن و گمان، و آنچه که خواهش‌های نفوس اماره آنان مسئلت بنماید.»

اگر دقت کنیم می‌بینیم تمام امور زندگی مردم بر پایه حدس، گمان، تخیل، وهم، شک و ظن می‌گردد و به طور کلی نصیبی از علم ندارند؛ روزی براساس وهم با

^۱ سوره نساء (۴) آیه ۱۵۷.

^۲ سوره نجم (۵۳) آیه ۲۳.

فردی آشتی می‌کنند و روز دیگر بر مبنای خیال از او گریزان می‌شوند.

علم و یقین، پایه اعمال سالک

یکی از مسائل بسیار مهم برای سالک آن است که همیشه تا حدّ مقدور بنای عمل خویش و تعامل با دیگران را براساس علم قرار دهد. البته مقصود آن مرحله‌ای از علم نیست که هیچ‌گونه مناقض و معارضی ندارد، بلکه سالک باید تا جایی که مقدور است زندگی خود را بر علم مبتنی گرداند. این یک دستورالعمل کلی است و اختصاصی به مسائل سلوکی ندارد.

راهکار عملی بزرگان در تعامل علمی با

دیگران

توصیه همیشگی بزرگان این بود قبل از انجام هر کاری، اول در نظر بگیرید که اگر آن را انجام دهید و بعد کشف خلاف شود چه عواقبی دارد و چه می‌توانید بکنید؛ آیا قابل جبران است و حداقل می‌توانید عذرخواهی کنید؟! بنابراین تا وقتی نسبت به مطلبی یقین ندارید و منوی شخص مقابل را واقعاً

ادراک نکرده‌اید، اقدامی نکنید.

دو نکته مهم در کلام امام صادق علیه‌السلام در

باب علم

در این فقره از بیان امام صادق علیه‌السلام، دو

مطلب وجود دارد:

اول اینکه آیا انسان می‌تواند روش زندگی خود

را بر پایه ظن و تخیل قرار دهد یا باید بر اساس یقین و

علم استوار باشد.

ضرورت سلوکی پرداختن به علم نافع

دوم اینکه آیا هر علمی نافع است یا بسیاری از

علوم فایده و ربحی ندارد. اگر

انسان در تمام مدت عمر با زحمت فراوانی سال‌ها درس بخواند تا متوجه شود که در ستاره‌های بسیار دور که حتی با تلسکوپ‌های بسیار قوی هم دیده نمی‌شود، موجودی زنده و ذراتی خاص وجود دارد، این علم چه نفعی برای دنیا یا آخرت او دارد؟! خداوند متعال این عمر را در قبال به دست آوردن سعادت ابدی به ما موهبت فرموده و دیگر آن را تمدید نخواهد کرد، و لذا به هر مقدار که انسان در این دنیا متوقف شود در آن دنیا محروم می‌گردد. در این صورت آیا سزاوار است که انسان در قبال این سرمایه غیرقابل برگشت و غیرقابل بازیافت، مطالبی را تحصیل کند که در آن نشئه به اندازه سرسوزنی دردی را چاره نسازد؟!

تحقیقات عجیب و غریب برای اطلاع از کیفیت تکلم اقوامی در صدهزار سال پیش، موجب خسران و اتلاف عمر است؛ چرا انسان باید وقت خود را به اموری که جز اطلاع صرف هیچ‌گونه نفعی ندارد، بگذراند و بعد از یک عمر تحقیق مثلاً به این نتیجه برسد که در دنیا صدهزار نوع حشره داریم؟!

مگر در صورتی صدوده هزار نوع حشره وجود داشته باشد، چه می‌شود؟! چرا باید شخصی تمام عمر و استعداد و فکر و انرژی و اموال خود را صرف کند تا بفهمد فلان حشره در فلان مکان نیز وجود دارد؟!!

علم نافع در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:
روزی پیغمبر اکرم وارد مسجد مدینه شدند و دیدند عده‌ای بر دور مردی حلقه زده‌اند. به آنها فرمودند:

«ما هذا؛»

این چیست؟»

گفتند:

«العلامة؛»

او علامه است.»

حضرت فرمودند:

«وما العلامة؛»

علامه چیست؟»

گفتند: «أعلمُ الناسِ بِأنسابِ العربِ و وقائعها،»

و أيام الجاهلية، و الأشعارِ

العربية؛ او عالم‌ترین مردم به انساب و تاریخ

وجریانات عصر جاهلیت و اشعار عرب است.»

حضرت فرمودند: «ذاک عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ

جَهْلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَمَلَهُ؛ این علمی است که با

نداشتن آن کسی ضرری نمی‌کند و با دانستن آن

منفعتی عائد شخصی نخواهد شد.

سپس فرمودند:

«إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ

سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ؛

علم منحصر در سه چیز است: آیه محکم،

فریضه عادلّه، سنت قائمه، و هر چیز غیر از این سه

باشد، زیادی است.»^۱

علمی علم است که موجب معرفت الهی و

معرفت دین شود یا موجب شود انسان عملی انجام

دهد که او را به خدا نزدیک کند؛ مابقی همه فضل و

زیادی است.

افضلیت علوم الهی در عین ضرورت فراگیری

^۱ ولایت فقیه، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲

در اینجا دو بحث مطرح است:

اول: میزان در اینکه ارزش هر علم و جایگاه علوم مختلف.

دوم: ضرورت تحصیل علوم متداول به ملاحظه اجتماع.

صحبت ما در بحث اول است و منظور بنده از نقل کلام پیغمبر این است که اگر کسی آمادگی انتخاب احسن را دارد، بهتر است آن را انتخاب کند،^۱ گرچه ما در این دنیا به این «فضل» نیز نیاز داریم. صحبت در این است که در انتخاب علمی که

مقرب الی الله است و علمی که مقرب نیست، کدام راه را باید برگزید؟^۲ آیا ما می توانیم به ملاحظه ضرورت فعلی فلان علم و حرفه و مهنه آن را با تلاوت قرآن یکی بدانیم؟! آیا ما می توانیم علم طب

^۱ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱:

« من کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: " العلمُ أكثرُ من أن یُحصی؛ فخذ من کل شیءٍ أحسنه. " »

^۲ جهت اطلاع بیشتر پیرامون حقیقت علم رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۸۲.

را به جهت ضرورتش با علم حدیث و اخلاق یکی بدانیم؟! ضرورت کسب علوم امری صحیح، ولی بحث در ارزش خود علم است و این دو جهت نباید خلط شود.

مرحوم علامه طهرانی: «اگر ده سال از عمرم را

در رشته فنی نمی گذراندم، علمم دو برابر بود»

مرحوم آقا رضوان الله علیه می فرمودند:

اگر من آن ده سال از عمرم را در تحصیل

رشته فنی مهندسی نمی گذراندم، علمی که الان دارم دو برابر بود.

البته تحصیلات مذکور از بعضی جهات

فوایدی داشت، ولی به نظر بنده نیز آن مسائلی را که

مرحوم والد در آن موقع در نظر می گرفتند و با دقت

دنبال می کردند و حتی مورد تشویق هم قرار

می گرفتند، هیچ نفعی برای رشد علمی، دینی و

تربیتی ایشان نداشته است.

خلاصه آنکه از نقطه نظر ارزش، علمی بر همه

علوم برتری دارد که فوائد و اثراتی را در جهت قرب

انسان به پروردگار به دنبال داشته باشد؛ آن علم، علم

الهی، و علم به مبدأ و معاد، و علمی است که حقیقت

عالم وجود را برای انسان مبین و روشن کند.^۱

حفظ نظام اجتماعی، علت ضرورت تحصیل

علوم و فنون مادی

اما از نقطه نظر بقاء اجتماع، کسب علمی

مانند علم طب و مهندسی لازم است. مگر در زمان

ائمہ طیب و مهندس نبود؟! مگر امام صادق و سایر

ائمہ علیهم السلام این علوم را به اصحابشان یاد

نمی دادند و حتی افرادی را برای برطرف نمودن نیاز

جامعه به این امور تحریک نمی کردند؟! اگر نیاز

ضروری جامعه بر وجود علوم و فنونی باشد،

تحصیل آنها ضرورت دارد و در غیر این صورت

چرخ این عالم نمی گردد.

برتری در علوم و فنون، لازمه تفوق جامعه

مسلمین

^۱ مصباح الشریعة، ص ۱۳:

« قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: "اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ" وَ هُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةَ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ. »

روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱:

« قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: "اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ." »

دولت اسلام و جامعه مسلمین باید بر اساس آیه (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ)^۱ از نقطه نظر عِدّه و عِدّه قوی باشند؛ بدیهی است که عِدّه و عِدّه بدون تجربه علمی به دست نمی آید. جامعیت اسلام اقتضاء می کند که مسلمین از هر حیث برتری داشته باشند و قوه و استعداد در تمام فنون، لازمه تفوق جامعه مسلمین است. از نقطه نظر مسائل علمی و عملی، نباید هیچ گونه نفوذ و تفوقی از بیگانگان بر کشور اسلامی خصوصاً وارد شود. چطور ممکن است مسلمین از بدیهی ترین ابزار و وسایل محروم بوده و نتوانند خود را در حد متعارف حفظ کنند، ولی بر سایر ملل تفوق داشته باشند؟! بنابراین، شکی نیست که جامعه مسلمین باید به لحاظ ضرورت حفظ اجتماع، در حدّ اعلاّی از علوم روز بوده، تفوق علمی و عملی نسبت به همه کشورها داشته باشند.

تأکید مرحوم علامه طهرانی به کسب حدّ

^۱ سوره انفال (۸) آیه ۶۰.

بر این اساس است که می‌بینیم بزرگانی چون مرحوم والد در مورد کسب علوم و به دست آوردن بالاترین حد علمی، نسبت به تلامذه خود تأکید بسیاری داشتند، و این براساس یک معیار کاملاً منطقی است. ایشان نسبت به هر فردی بر حسب توانش این چنین سفارش می‌کردند: اگر طلبه بود، می‌گفتند: «نباید به کمتر از اجتهاد قناعت کنی!» و اگر طبیب بود، می‌فرمودند: «به کمتر از فوق‌تخصص اکتفا نکنید!» و اگر مهندس بود، می‌گفتند: «باید در رشته خودت به بالاترین حد علمی بررسی!» اینکه ایشان همیشه در تمام جهات بالاترین حد را بر می‌گزیدند، روشی منطقی و صحیح است؛ زیرا وقتی نیاز جامعه اقتضاء دارد که انسان در مسیری قرار گیرد و از طرف دیگر چنین توانی نیز در او وجود دارد، بر چه مبنای عقلی و منطقی به کمتر اکتفا کند؟!!

مرحوم علامه طهرانی: «من نسبت به شاگردان

خویش به کمتر از مقام سلمان رضایت

نمی‌دهم»

در مکتب ائمه نیز باید به بالاترین حدّ کمال
رسید. مرحوم آقا در مکتب تربیتی خویش
می‌فرمودند:

من نسبت به رفقای خودم به کمتر از مقام
سلمان اکتفا نمی‌کنم.^۱

ضرورت منطقی اکتساب حدّ اعلای از کمال

^۱مهر فروزان، ص ۱۰۵.

سلوک عبارت است از تطبیق امور بر اساس منطق؛ سلوک یعنی از نقطه نظر علمی و عملی به بالاترین مرتبه علمی و عملی، و از نقطه نظر اخلاقی به بالاترین مرتبه از موازین معاشرت و مراوده، و از نقطه نظر تربیت سلوکی به بالاترین مرتبه سلوکی رسیدن، و قناعت نکردن به کمتر از مقام ذات و عدم اکتفا به تجلی اسماء و صفات؛ این، مکتب عرفان و مکتب مرحوم والد است.

کلام ابن فارض در عدم اکتفاء به مقام تجلی

اسماء و صفات

عارف عظیم‌القدر مصری، ابن فارض

می‌گوید:

فَأَوْهَمْتُ صَاحِبِي أَنَّ شُرْبَ شَرَابِهِمْ *** بِهِ سُرٍّ

سِرِّی، فی انتِشائی بِنَظَرَةٍ^۱

ابن فارض در این بیت می‌فرماید: هنگامی که

من به مقام ذات رسیده بودم و رفقایم در مقام اسماء

و صفات بودند، آنها را به این گمان می‌انداختم که

^۱ دیوان ابن فارض، التائیة الكبرى المسماة بنظم السلوك، البيت الثاني.

من نیز از همان شراب معنوی تجلی اسماء و صفات
سرورم؛ درحالی که انتشاء و مستی من، از نظره من
و تجلی ذات بود، نه از تجلی اسماء و صفات.

وجود حقیقت نوریه، ملاکی در حصول کلیه علوم.

باری، حضرت امام صادق علیه‌السلام
می‌فرمایند: «علم به واسطه تعلّم به دست نمی‌آید،
بلکه عبارت از نور و بهائی است که خداوند در قلب
هرکسی بخواهد قرار می‌دهد.» بنابراین، هرچه از
دایره نور بیرون است، دنیا و ظلمت است. و دیگر
بین علم طب، هندسه،^۱ فقه، اصول، کلام، حکمت و
تفسیر تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا اگر خدا در کار
باشد، طب برای طیب، هندسه برای مهندس،
تجارت برای تاجر، فقه برای فقیه و حکمت برای
حکیم، همه نور است؛ اما اگر خدا در کار

نباشد، حتی حکمت نیز برای فرد حکیم
دنیاست و تبدیل به ظلمت می‌شود. و لذا می‌بینیم

^۱. «هندسه» غلط است، و تلفظ صحیح «هندسه» می‌باشد.

شخصٌ حکیم است ولی تاریک!

مولانا می‌فرماید:

جامه‌های زرکشی را بافتن *** دُرُّها از قعر دریا

یافتن

خرده‌کاری‌های علم هندسه *** یا نجوم و علم

طب و فلسفه

کان تعلق با همین دُنیستش *** ره به هفتم آسمان

بر نیستش

این همه، علم بنای آخور است *** که عماد بود

گاو و اشتر است

بهر استبقای حیوان چند روز *** نام آن کردند

این گیجان رُموز^۱

اگر علوم الهی برای ریاست و بالابردن

موقعیت دنیوی باشد، دیگر بین آنها و سایر علوم

فرقی نیست و همه شبکه و حبال و دام‌های شیطانی

است. همین فقهی که کلام امام علیه‌السلام است و

همین فلسفه و حکمتی که وسیله‌ای برای رسیدن به

خداوند است، دامی در دست شیطان می‌شود که

^۱ مثنوی معنوی (میرخانی)، دفتر چهارم، ص ۳۶۱:

انسان را به قعر جهنم فرو می‌برد و دیگر کسی ابداً
نمی‌تواند او را بیرون بیاورد. انسان باید با علم
فلسفه، اعتباری بودن دنیا را اثبات، تعلّقات را کم کند
و حقایق را در وجود خود تحقق بخشد.

کلام مرحوم علامه طهرانی به رهبر فقید

انقلاب مبنی بر عدم انتظار حمایت از علماء

اهل ظاهر

حدود سی و پنج سال قبل^۱ روزی مرحوم والد
رضوان الله علیه با رهبر فقید انقلاب، راجع به جریان
پانزده خرداد صحبت می‌کردند. مرحوم آیت الله
خمینی در نظر داشتند در مسائل انقلاب به علماء و
روحانیون بیشتر سرمایه گذاری و اعتماد
کنند و بار قیام را روی دوش آنها بگذارند و
از آنها کمک بگیرند. ایشان در ضمن صحبت‌های
خصوصی به مرحوم آقای خمینی گفتند:

شما توقع نداشته باشید کسانی که تمام
عمرشان را برای رسیدن به موقعیتی گذرانده‌اند، در

^۱ تاریخ مطالب ایراد شده در این جلسه عنوان بصری سال ... است. (محقق)

راه خدا و برقراری حکومت اسلام و برای کمک و مساعدتِ شما از تمام آن زحمات‌ها دست بردارند؛ آنها هیچ‌وقت به سراغ شما نمی‌آیند.

شما خیال می‌کنید کسی که چهل سال در سرداب‌های نجف درس خوانده و زحمت کشیده تا به موقعیتی رسیده است، از تمام این مسائل دست برمی‌دارد و زیر این لوا می‌آید و متحد و همسو و یکسان با دیگران، از همه این منافع و ریاسات می‌گذرد و مانند بقیه و همدوش با آنها در این راه قدم می‌گذارد و نسبت به این مسائل بی‌تفاوت می‌شود؟! هیئات! اگر شما می‌خواهید کاری کنید، خودتان آن را انجام بدهید؛ اینها نمی‌آیند.^۱

ما سابقاً مطالبی را از بزرگان می‌شنیدیم، ولی باور نکردیم تا با چشم خود افرادی را دیدیم که با ظاهری باب‌بخت و جلال، آراسته و فریبنده، چه مسائلی را در نظر دارند و فقط خدا می‌داند در باطن آنها چه می‌گذرد! با چشم خود افرادی را دیدیم که در همین کشور درس می‌دادند و زحمت می‌کشیدند

^۱ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۱۷۶ تا ۱۷۸ و ص ۲۸.

و ندای «و السلاماه!» سر می دادند، ولی این فضل و علم در خدمت صدام و شیطان و کفر واقع شد.

حکایت عالم فاضلی که بعد از انقلاب ایران به

عراق پناهنده شد

نظیر قضیه هم مباحثه مرحوم آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی قضیه آن شخص است که فضل علمی او به حدی بود که مسائل مبتلابه جریان زلزله گناباد را بلافاصله بعد از استفتاء در مجلس پاسخ می داد، اما به عراق رفت و دست در دست

صدام از رادیوی عراق علیه اسلام و ملت و رهبر انقلاب سخنرانی می کرد، و چه مطالبی که بیان نمی نمود!^۱

این افراد بسیارند و بی سواد نیستند و عقلشان هم به خوبی کار می کند؛ لذاست که مولانا می فرماید:

خرده کاری های علم هندسه *** یا نجوم و علم

طب و فلسفه

کان تعلق با همین دنیستش *** ره به هفتم

آسمان بر نیستش

این علم به همین دنیا تعلق داشته، نه به عقبی تعلق داشته و نه به آسمان راهی؛ فقه و روایات امام صادق را می خواند برای اینکه فقه را بگوید و امام صادق را بمیراند؛ فلسفه را می خواند تا خدا را به زمین بزند.

استخاره عجیب علامه طهرانی جهت شرکت

در مجلس تعیین مرجعیت

مرحوم آقا رضوان الله علیه می فرمودند:

^۱ همین کتاب، ص ۸۱.

بعد از فوت یکی از مراجع، بنده را در مجلس

تعیین مرجعیت^۱ دعوت کردند. من در دل اضطراب

و تشویشی پیدا کردم به نحوی که اصلاً دلم راه

نمی داد شرکت کنم؛ تا اینکه با قرآن استخاره نمودم

و این دو آیه آمد:

(فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِم إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا
أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ* أَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ).^۲

«چون آنها در عهد و میثاقی که با خداوند

بستند مخالفت کردند، این عمل

^۱ رسم است بعد از اینکه مرجعی از دنیا می رود برای اینکه مرجع بعدی مشخص شود، آقایان علماء در جلسه ای صحبت می کنند که اعلم و اتقی و افضل کیست تا او را به مردم معرفی کنند.

^۲ سوره توبه (۹) آیه ۷۷ و ۷۸.

نفاقی را در میان آنها به وجود آورد که تا هنگام مرگ و ملاقات با خدا باقی خواهد ماند؛ علت این پیوستگی نفاق تا روز مرگ، آن است که آنها با میعاد الهی مخالفت می نمودند و با نفس دروغ گوی خود دروغ می گفتند. آیا ایشان ندانسته اند که خداوند از پنهانی ها و راز گفتن های آنان خبر دارد و اینکه او علّام الغیوب است؟!»

لذا ایشان در آن مجلس شرکت نکردند.

بنده خود در یکی از این مجالس بودم و با گوش خود شنیدم که بعضی از همین آقایان برای غلبه بر دیگری فحش می داد! آیا این طور می خواهیم مرجع تعیین کنیم؟! آیا راه خدا این است؟!

حکایتی در نور علم و تقوای میرزای شیرازی

واجد مقام مرجعیت میرزا محمدحسن شیرازی است که وقتی به او می گویند به مرجعیت رسیدی، مانند مادر بچه مرده زارزار گریه می کند. در این باره نقل شده است که:

بعد از مرحوم شیخ انصاری، هفده تن از بزرگان و فحولِ درس شیخ مانند میرزا حبیب الله

رشتی، حاج میرزا حسن طهرانی نجم‌آبادی، میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حسن آشتیانی مجلسی تشکیل دادند تا مرجع بعدی را انتخاب کنند.

در مجلس اول هرکدام مرجعیت را به گردن دیگری می‌انداخت و به اتفاق نظر نرسیدند. چون نظر همه نسبت به میرزا محمدحسن شیرازی مساعد بود و می‌خواستند ایشان را در مقابل یک امر واقع شده قرار دهند، آن مجلس را بدون حضور میرزای شیرازی تشکیل داده و گفتند: ما نمی‌توانیم خودمان را گول بزنیم، چراکه قضیه مرجعیت، قضیه آب و آتش است؛ چه کسی می‌تواند کلید بهشت و جهنم را در جیبش بگذارد؟! لذا هیچ‌کس قبول نکرد و همه گفتند: فقط میرزا می‌تواند این بار را به دوش بکشد.

حکم

مجتهد را نمی‌توان رد کرد در جلسه سوم در حضور میرزای شیرازی مجتمعاً حکم کردند که مرجعیت از آن اوست.

آری، چنین مجلسی که در آن افرادی با خلوص نیست جمع‌اند، مجلس تعیین مرجعیت است، نه آن مجلسی که به یکدیگر فحش می‌دهند؛ لذا خداوند مصلحتش را بر آنان افاضه نمود و رأی و نظرش را بر دل‌های آنها انداخت و میرزا انتخاب شد.

مرحوم میرزا فردی اهل دل، باطن و مشاهده بود و کیاست و فطانت خاصی داشت. اینکه می‌گویند ایشان بعد از صدور حکم تا مدتی مانند مادر بچه‌مرده گریه می‌کرد، به دروغ گریه نبوده و باید دید که از این مسئولیت و مصیبتی که بر سرش آمده چه تصویری داشته که چنین حالتی پیدا کرده است. و این مرجعیتی است که مدنظر خداوند است.

علت بهره‌برداری ظلمانی از اندوخته‌های عمر

^۱ رجوع شود به مطلع انوار، ج ۳، ص ۲۸۱-۳۷۸.

علی‌کل‌حال، اگر خدا در کار نباشد و انسان در راه قُرب و بهاء و رسیدن به مرضات الهی، براساس موازین حرکت نکند، از تمام اندخته‌های علمی و فنی و مالی شده در مسیر ظلم و کدورت بهره‌برداری خواهد شد.

هلاکت بشریت به واسطه توسعه معلوم تجربی

بدون ربط با خداوند

در نور ملکوت قرآن آمده است:

در اینجاست که باید بر بدبختی لاوازیه و نیوتن و اینشتین و همقطاران‌شان، و بر جمیع مداحان و پیروان مکتبشان گریست که عمر خود را در چه مصرف کردند؟! و چه بهره‌های از انسانیت بردند؟! و علاوه بر آنکه این اکتشافات به نفع بشر تمام نشد؛ صد در صد بر زیان آنها شد.

در آخرین سال زندگی اینشتین که کنگرهای
به افتخار او در آمریکا تشکیل شد و خودش هم
شرکت کرد، از اختراعش اظهار اسف میکرد، و
میگفت: من نمیدانستم که دُول ظالم از این اکتشاف
من چه سوء استفاده‌هایی میکنند؟ و چگونه با
شکافتن اتم موشکهای قاره‌ پیما میسازند؟ و زن و
بچه و پیر و جوان را در زیر خروارها خاک و سنگ
مدفون، و طعمه حریق مینمایند؟

این نتایج سوء، چیزهایی بود که در زمان
حیات او بوقوع پیوست؛ تا چه رسد به انواع
چیزهایی که بعد از او به وقوع پیوسته است.^۱

گرچه این علم نیز علم است و در آن شکی
نیست، ولی این علم، در خدمت دنیا و شیطان قرار
می‌گیرد، نه در خدمت رحمان؛ به واسطه همین علم
است که مردم بی‌گناه و اطفال معصوم با بمب
تکه‌تکه و زغال می‌شوند. اگر جناب اینشتین این کار
را نمی‌کرد، چه چیزی در دنیا به هم می‌ریخت؟! پس
به همین دلیل، ائمه علیهم‌السّلام که بر شراشر عالم

^۱ نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۰۳.

وجود استیلا دارند، این مطالب را بیان فرموده‌اند!
بناءً علی هذا امام صادق علیه السّلام در اولین
سفارش خود به "عنوان بصری" تمام ماسوی اللّه را از
مسیر الهی جدا می‌کنند و می‌فرمایند: «آنچه تو در
ذهن می‌آوری و اسم علم بر آن می‌گذاری علم
نیست، بلکه معلوماتی است و علم نور است.»
اگر نور علم را در کسی دیدید، او عالم است
و اگر ندیدید گرچه شخص ادعای عرفان و فلسفه و
فقه داشته باشد، جاهل است.

کیاست بزرگان به واسطه توجه به نور افراد

علت اینکه بزرگان اهل بصیرت در دام
اشخاص نمی‌افتند، آن است که به محض ورود
شخص و قبل از ملاحظه موقعیت علمی و فنی فرد،
به نور او توجه

می‌کند و لذا هیچ‌وقت گول نمی‌خورند؛

درحالتی که سایر افراد چه‌بسا سی سال به دنبال
شخصی می‌روند و تازه می‌فهمند فریب خورده‌اند،
چرا که عوام با علم خود به شخص نگاه می‌کنند و
نوری برای تشخیص ندارند.

مرحوم آقا تا به آن درویش نگاه می‌کنند،
متوجه می‌شوند که حساب این شخص با بقیه افراد
تفاوت دارد؛ لذاست که به او می‌فرماید: «آقاجان!
درویش جان! تنها تنها مخور، رسم ادب نیست!»^۱
ناریان مر ناریان را جاذبند *** ناریان مر ناریان

را طالبند^۲

بنابراین اگر خواستیم با کسی صحبت کنیم،
اول باید نور او را در نظر بگیریم و دیگر بیهوده وقت
خود را تلف نکنیم. کسی که نور دارد، حریف را
می‌شناسد و لذا در هر پیش‌آمدی راهش مستقیم
است و دیگر هر روز با خوابی به جایی نمی‌رود و
فردا با خوابی بر نمی‌گردد.^۳

^۱ نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۴۱:

^۲ مثنوی معنوی، دفتر دوم.

^۳ دیوان حافظ، غزل ۳۴۷:

ما در ظلمت به سر می‌بریم و «از بد حادثه
اینجا به پناه آمده‌ایم» اما امیدواریم که خداوند توفیق
علم و یقین و عمل و شکر بر یقین را به ما عنایت
کند، و خودش در همه حال مباشر قلب ما باشد، و
دست ما را از دامان اولیاء کوتاه نکند، و آنی ما را از
صراط و مسیر اولیاء دین منحرف نگرداند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد
حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

مرحوم آقا می فرمودند: در ارتباط مرحوم سید محمد مهدی بحرالعلوم^۱ با حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه اصلاً جای شک و شبهه‌ای نبود و بزرگانی مثل میرزای قمی با تحت‌الحنک عمامه‌شان غبار نعلین او را پاک می کردند. او در ملاقاتی با حضرت، مورد عنایت واقع و پس از آن بحرالعلوم شد. به خاطر همین عنایت، دین را فهمیده و شناخته بود و فهمش نسبت به معارف باز شده بود. میکائیل و جبرائیل و بالاتر و هر ذره‌ای از ذرات عالم وجود، هر کس هر چه دارد از طفیل عنایت امام زمان است و در آن شکی نیست؛ منتها بعضی بُروز و ظهور دارند و بعضی ندارند.

مرحوم سید محمد مهدی بحرالعلوم، از بزرگان و مفاخر شیعه و مرد بسیار بزرگی بود، طوری که قاطبه اهل کتاب از یهود، نصاری، مجوس، شیعه و سنی ایشان را قبول داشتند؛ با نصاری یا یهود که بحث می کرد، برای آنها از حفظ انجیل یا تورات می خواند و تعداد زیادی از نصاری و یهود به واسطه

^۱ صاحب رساله بحرالعلوم که مرحوم آقا هم بر آن تحشیه دارند.

ایشان شیعه شدند و همه اینها از موهبت و عنایت حضرت به ایشان پیدا شده است.

مرحوم آقا می فرمودند: ایشان شبها از نجف به کوفه می آمد و نماز مغرب و عشاء را در مسجد کوفه می خواند. همه علمای نجف، بزرگان، مراجع آن زمان و مجتهدین، بعد از ظهر پیاده به کوفه می آمدند و بعد از نماز برمی گشتند و صف نماز ایشان خیلی با بهت بود.

مسجد کوفه خادم بی سوادی داشت که خیلی به ایشان علاقه مند بود و از روی عشق و صفا و محبتی که به مرحوم سید داشت، یک ساعت تلاش می کرد و قلیانی آماده می کرد تا سید بکشد و خستگی از تن این خادم و نیز سید بیرون می رفت؛ او هم متوجه قضیه بود که مرحوم سید با بقیه فرق دارد.^۱

یک روز تقریباً از وقت نماز گذشته و ایشان هم دیر آمده بود و همه منتظر نشسته بودند که ایشان

^۱ آن موقع رسم بود و نظر ایشان هم بر عدم اشکال بود. شاید ایشان ضرری نمی دید یا اینکه این مقدار را مُخَلِّ و منافی با حکم شرعی نمی دانست.

نماز را شروع کند. در این موقع خادم قلیان را می آورد و درحالی که همه منتظر نشسته‌اند و ایشان خودش هم دیر کرده است، چهارزانو می‌نشیند و ساعتی با این خادم می‌گوید و می‌خندد و شوخی می‌کند و قلیان می‌کشد و انگار نه انگار که هزاران نفر پشت سرش نشسته‌اند! البته افرادی هم که به نماز می‌آمدند همه از روی اخلاص می‌آمدند و او را قبول داشتند. نمازهای آنها از روی معنویت بوده و به خاطر جایزه یا تهدید و ارباب نبوده است. لذا کسی هم به این مرد بزرگ اعتراض نکرد و به ایشان نگفت: آقا! فضیلت اول وقت از دست می‌رود.

اینها فهم سید محمدمهدی بحرالعلوم را از دین می‌رساند! او می‌داند که فضیلت نماز اول وقت و معطل کردن چهار هزار نفر از بزرگان به یک دل شکستن این خادم مخلص و مؤمن نمی‌ارزد که از روی صفا کاری را انجام می‌دهد. از آن طرف هم او اهل این حرف‌ها نیست، می‌گوید: اینها که برای خدا آمده‌اند، اشکالی ندارد سه ربع ساعت در مسجد کوفه و مسجد امیرالمؤمنین بهترین جا بنشینند؛ بیشتر

فایده می‌برند. سید قلیان را تمام کرد و خادم هم
خوش و خرم رفت. بعد ایشان نماز را خواند و خدا
می‌داند آن نماز با نماز دفعه‌های بعد چقدر تفاوت
دارد!